

گونه‌شناسی محدودیت‌های حق دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی با تأکید بر مرحله پیش‌دادرسی (مطالعه تطبیقی)

عبدالعلی توجهی * حسین محمد کوره‌پز **

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۶/۲)

چکیده

در سال‌های اخیر، کشورها با به رسمیت شناختن حق دسترسی به وکیل در مرحله پیش‌دادرسی کوشیده‌اند تا به این حق، عینیت بخشیده و جایگاه آن را در فرایند دادرسی کیفری مستحکم سازند. چنین حقی در حقوق ایران دستخوش تغییراتی قرار گرفته و تاکنون قانونگذار در شناسایی کامل آن در مرحله پیش‌دادرسی، به دیده تردید نگریسته است. اما خوشبختانه در ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به رغم وجود برخی محدودیت‌ها (محدویت زمانی یک ساعته)، این حق در جرایم عادی به رسمیت شناخته شد. البته در اصلاحات ۱۳۹۴، محدودیت در نظر گرفته شده از این فراتر رفت و با نقض حق دسترسی به وکیل خویش انتخاب (تبصره ماده ۴۸) در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و نیز جرایم سازمان‌یافته، محدودیت دیگری وارد سنت حقوقی - قضایی ایران شد. نوشتار حاضر تلاش دارد تا با ابزار پژوهش تطبیقی (مقارنه‌ای) به این پرسش‌ها پاسخ دهد: آیا سایر کشورها نیز ایجاد محدودیت در دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی را ضروری می‌دانند؟ به فرض پذیرش آن، این محدودیت‌ها کدامند؟ الگوی ارائه شده از این محدودیت‌ها عبارتند از: محدودیت مطلق، محدودیت زمانی دسترسی به وکیل، نقض حق محرمانگی رابطه وکیل - موکل و نیز عدم برخورداری از وکیل مستقل.

واژگان کلیدی: حق دسترسی به وکیل، جرایم امنیتی، مرحله پیش‌دادرسی، وکیل مستقل، دادرسی عادلانه.

* دانشیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول):

مقدمه

سیر تاریخی و تحولات ناظر بر علوم جنایی گویای آن است که سالیان درازی به طول انجامید تا آنچه امروزه از آن به عنوان «حق بر دادرسی عادلانه»^۱ سخن گفته می‌شود عینیت یابد. این امر مرهون تلاش صلحاء و دانش‌ورانی است که اهتمام خود را بر هرچه «انسانی‌تر کردن» فرایند رسیدگی کیفری و کاربست کیفرها نهادند. آنها با اعتقاد راسخ همواره بر این نکته تأکید داشتند که هر چند حاکمیت و اجتماع با شخصی رویارو هستند که از فرامین الهی / دستورات دولت تخطی کرده یا مرتکب نقض رابطه میان فردی خود با دیگری شده است، تا زمانی که «معجزیت» او با ابزارهای مشروع و لوازمی حق مدارانه احراز نشده باشد، همچنان وی ناکرده بزه / بی‌گناه فرض خواهد شد. از این چشم‌انداز، اصل برائت یا به عبارت دقیق‌تر «فرض بی‌گناهی»^۲ به مثابه مایه حیاتی است که سرچشمه تمامی خیرات در یک «دادرسی منصفانه» است؛ زیرا این فرض همچون سلاحی در دستان متهم یا نماینده وی، او را از مداخلات بی‌جا و نامشروع حکومت مصون می‌سازد و از سوی دیگر، به جایگاه حاکمیت نزد مردم - که همواره افراد ملت آن را با

1. Right to Fair Trial.

از نظر فرهنگ حقوقی، مبدأ و نیز درون‌مایه تفاوتی میان «دادرسی عادلانه» و «دادرسی منصفانه» نیست. در واقع، در فرآیند ترجمه و بر حسب سلیقه مترجم است که این مفهوم دارای دو یا حتی چند عنوان نظیر دادرسی دادگراانه شده است. اما نخست، منصفانه معادل فارسی (Fair) است، دوّم، انصاف دلالت بر عدالت برتر و انعطاف‌پذیر در موارد خاص دارد و سوم، دادرسی منصفانه تأکید بر دادرسی مبتنی بر وجدان دارد. در حالی که دادرسی عادلانه گویای نوعی دادرسی موضوعه و قانون‌مدار است، استفاده از «دادرسی منصفانه» صحیح‌تر به نظر می‌رسد (بنگرید به: دانشگاه شهید بهشتی. کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، اصول دادرسی منصفانه: از نظر تا عمل: درس گفتارها و درس نوشتارهایی از استادان حقوق جزایی ایران، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۵).

2. Presumption of Innocence.

برخی از دانش‌وران آیین دادرسی کیفری بر این باور هستند که فرض بی‌گناهی دقیق‌تر است (آشوری، ۱۳۷۸: ۴۸)؛ زیرا افزون بر آنکه معادل انگلیسی آن (Presumption) آشکارا گویای برتری «فرض بر «اصل» است، در اصل همیشه با یک استثناء رویارویم و بر مبنای غلبه است که یک اصل تأسیس می‌شود، حال آنکه برائت نباید استثناء‌پذیر باشد (آخوندی، ۱۳۹۴: ۵۰-۴۹). البته اگر «اصل» نه در معنای رایج و متعارف آن بلکه به مثابه قاعده برتر و بنیادین و نه امری استثناء‌بردار بکار رفته باشد (اصل ۳۷ قانون اساسی)، کاربست هر دو آنها صحیح خواهد بود. در این نوشتار، به منظور جلوگیری از خلط مفهوم عرفی «اصل» از قید «دقیق‌تر» استفاده شد.

معتبرترین سنگ محک خود، یعنی میزان دادگری حکومت در محاکمات کیفری، ارزیابی می‌کنند - عزت می‌بخشد. از این رو، در سال‌های اخیر دولت‌ها با رعایت توازن و «برابری سلاح‌ها»^۱ میان حاکمیت و شخص متهم، سعی دارند جلوه‌های آن را بگسترانند.

امروزه در یک فرایند دادرسی منصفانه، جلوه‌های چنین حقی، که به طور کلی می‌توان از آن به «حقوق دفاعی متهم»^۲ یاد کرد، بسیار گسترده شده‌اند. چنانکه از این حقوق در سطح ملی - در قالب اسناد فرادستی^۳ و به عبارتی اساسی سازی دادرسی عادلانه (در قوانین اساسی) و نیز قوانین عادی^۴ نظیر قانون آیین دادرسی کیفری - و نیز در سطح فراملی، در اسناد بین‌المللی - منطقه‌ای، حمایت شده است. در حقوق ایران نیز در کنار اصول قانون اساسی، همواره در قوانین موسوم به آیین دادرسی کیفری و نیز قوانین فرعی نظیر قانون حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، که در صدد شناسایی اصول و قواعد دادرسی منصفانه هستند، این حقوق به رسمیت شناخته شده‌اند.

گاهی به حسب ماهیت جرایم، اوضاع و احوال جرم ارتكابی، میزان گستردگی آسیب‌ها و وضعیت کنشگران جرم ممکن است از این اصل اولیّه عدول شود. از این رو، امروزه شاهد «افتراقی شدن»^۵ حقوق کیفری و نیز مقررات آیین دادرسی کیفری هستیم. در واقع، با عدول از اصل «کلی بودن» و «برابری همگان در برابر قانون»، آنچه میراث حقوق کیفری مدرن - در اینجا در برابر حقوق کیفری پست مدرن - به شمار می‌رفت، روز به روز عدالت کیفری با بهره‌گیری از یافته‌های جدید، اثبات‌گرایانه و نیز استخدام دیگر رشته‌ها برای بررسی علمی جرم، اصطلاحاً «لایه لایه» و «طبقه طبقه» می‌شود.^۶ گاه این لایه‌ای شدن به منظور حمایت از گروهی آسیب‌پذیر

1. Equality of Arms.
2. Criminal Defendant's Right.
3. Legislative.
3. Differential.Supra Legislative.
4. Legislative.
5. Differential.

۶. برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید به: شاملو، باقر و پاک‌نیت، مصطفی، «افتراقی شدن سیاست کیفری در پرتو پارادایم اثباتی و چالش‌های پیش روی آن در برخورد با رویکردهای نوین»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، دوره ۶، شماره ۱، ۱۳۹۴، صص. ۲۰۱-۲۲۶.

و در معرض خطر بوده است؛ نمونه بارز این رویکرد در قوانین ماهوی و نیز آیین دادرسی کودکان و نوجوانان به وضوح مشاهده می‌شود. همچنین، گاه از رسیدگی‌های افتراقی به منظور شدت واکنش در برابر جرمی خاص نظیر جرایم سازمان‌یافته یا تروریستی و یا دسته‌ای از مجرمان نظیر «تکرارکنندگان جرم» استفاده می‌شود. در واقع، آنچه از افتراقی شدن آیین‌های دادرسی بدان اشاره شد به معنای آن نیست که پیش‌تر چنین رویکردی وجود نداشته است، بلکه منظور آن است که با شکل‌گیری حقوق مدرن در پرتو «اصول‌گرایی کیفری»^۱ چنین واکنش‌هایی کم‌رنگ و مجدداً در عصر حاضر - یا با مسامحه دوران پست‌مدرنیسم^۲ - به مدد استفاده از دانش‌های دیگر با نگاهی اثبات‌گرایانه، برجسته شده و جان تازه‌ای یافته‌اند؛ زیرا تحولات حقوق کیفری از این واقعیت روایت می‌کنند که همواره از ابتدای شکل‌گیری دولت-ملت‌ها، آنان در برابر آن دسته از جرایمی که به کیان حکومت و حاکمیت - امنیت داخلی و خارجی‌شان آسیب وارد می‌آورند از تدابیر و راهبردهای متفاوتی بهره می‌جستند. برای نمونه، گاه کشورها برخلاف اصل «سرزمینی

۱. اصول‌گرایی کیفری عبارت است از التزام به اصولی که حقوق کیفری بر پایه آن شکل گرفته است. اصل قانونی بودن جرم و مجازات، اصل تساوی در مجازات و اصل شخصی بودن مجازات از مهم‌ترین آنها است (بنگرید به: شاملو، باقر، پاک‌نیت، مصطفی، (۱۳۹۲)، «اصول‌گرایی حقوقی، بستری برای تولد عدالت کیفری نوین»، تحقیقات حقوقی، شماره ۶۴، صص. ۶۳-۳۷).

۲. در واقع، با فاصله‌گیری از دوران مدرنیسم و ورود به دنیای پست‌مدرن، اندیشه اصول‌گرایی حقوقی به صورت تدریجی در حال تعدیل است. گفتنی است تاکنون کم‌تر تعریفی مفهومی از پست‌مدرنیسم ارائه شده است و نوشتگان این حوزه حکایت از آن دارند که باید بر پایه مؤلفه‌ها و شاخص‌های اجماعی دانشوران، مفهوم پست‌مدرنیسم را شناسایی و از دوران پیش از آن متمایز کرد. ذهن‌گرایی در برابر عینیت‌مداری، قدرت‌محوری، اهمیت‌گفتمان‌زبانی در تفسیر پدیده‌ها و نفی باورهای ایدئولوژیک و ارزش‌های جمعی از مهم‌ترین آنها است (بنگرید به: شاملو، باقر و مهدی کاظمی جویباری، (۱۳۹۴)، «پست‌مدرنیسم و بازاندیشی مفهوم جرم»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۲، صص. ۶۸-۴۳). همچنین، نمی‌توان مبدأ تاریخی دقیقی را برای ورود به عصر پست‌مدرنیسم مشخص کرد. از این رو، ورای آنکه در چه برش زمانی‌ای قرار داریم، می‌توان بر پایه بنیان‌های معرفت‌شناختی و نیز در پرتو مؤلفه‌های پیش‌گفته، خوانش‌هایی پست‌مدرنیسمی از پدیده‌ها و رویدادهای گوناگون ارائه داد (برای مطالعه بیشتر بنگرید به: کهن، لارنس، (۱۳۹۴)، از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چاپ یازدهم، تهران، نی).

بودن حقوق جزا^۱، نسبت به حاکمیت سیاسی - قضایی دیگر کشورها دست‌اندازی کرده و خود را برای رسیدگی به جرایم مهمی که در خاک کشور بیگانه ارتکاب یافته‌اند، در صورت وجود شرایطی، شایسته می‌دانند.^۲

با این حال، پس از ورود به سده بیست و یکم و مشخصاً بعد از رویداد یازده سپتامبر، این روند شتاب بیشتری یافت و برخی دولت‌ها به بهانه مبارزه با تروریسم و حق بر امنیت شهروندان خویش، انحراف از اصول پذیرفته‌شده حقوق بشری نظیر فرض بی‌گناهی، حقوق دفاعی متهم، صیانت از حریم خصوصی، بازپروری عادلانه مجرمین و انسانی بودن مجازات‌ها را توجیه کردند. پیشنهاد تصویب قانون تجویز شکنجه^۳، محدودیت در برخورداری از وکیل، بازداشت‌های پیشگیرانه و بدون اتهام، طراحی نیمرخ جنایی بزهکاران خطرناک، ایجاد دادگاه‌های ویژه و سلب توان از بزهکاران تنها برخی از این اقدامات محدودکننده هستند.

قوانین جمهوری اسلامی ایران، به ویژه قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴، نیز همگام با تحولات سیاسی - اجتماعی دهه اخیر، که در بالا روایت شد، سیاست جنایی خود را پایه‌ریزی کرده‌اند. به طور خاص، پس از سال‌ها فراز و نشیب، قانون آیین دادرسی کیفری در تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۴ به تصویب رسید. قانونگذار در این قانون همواره سعی داشته است در زمینه «حقوق دفاعی متهم» و نیز «رعایت موازین دادرسی عادلانه» نسبت به قوانین سابق دادرسی کیفری، اقدام رو به جلویی داشته باشد؛ می‌توان گفت خوشبختانه تا حدی پذیرفتنی در این مهم، به توفیقاتی رسیده است. برای نمونه، حق دسترسی به وکیل همواره در دادرسی‌های کیفری با این انتقاد مواجه بود که محدودیت‌های متعددی که قانونگذار در ارتباط با دسترسی به وکیل بر متهم تحمیل کرده است موجب نقض حقوق دفاعی وی می‌شوند. در حالی که در قانون آیین

1. Territorial Jurisdiction Principle.

۲. بنگرید به: ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.

۳. پس از رویداد یازده سپتامبر، گروهی در ایالات متحده خواستار تصویب قانون تجویز شکنجه به منظور اخذ اقرار در جرایم تروریستی شدند (مهدوی‌پور، شهرانی کرانی، ۱۳۹۶: ۹۴-۸۹). در واقع، شیوع و شدت شکنجه در رویه ایالات متحده موجب شد چنین خواسته‌ای مطرح شود.

دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این محدودیت‌ها کمتر بودند، در اصلاحات سال ۱۳۹۴ محدودیت دیگری متوجه آن شد. اشاره به این نکته ضروری است که در سال‌های اخیر، بیشتر کشورها این نوع محدودیت‌ها را در ارتباط با «جرایم تروریستی» لحاظ می‌کنند و نه هر جرمی که به نحوی امنیت داخلی یا خارجی‌شان را تهدید کند. این در حالی است که به موجب تبصره ماده ۴۸ (اصلاحی ۹۴)، برای تمامی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و نیز جرایم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک ۹۲ باشد این محدودیت لحاظ می‌شود؛^۱ این موضوع نیز ناشی از عدم تفکیک جرم امنیتی از جرم تروریستی و لحاظ رابطه منطقی «عموم و خصوص من وجه» میان آن دو در سنت حقوقی جمهوری اسلامی ایران است.^۲ از این رو، در عنوان نوشتار حاضر از جرایم امنیتی و نه تروریستی استفاده شده است.

رسالت اصلی نوشتار حاضر آن است که یکی از محدودیت‌های ناظر به یکی از اساسی‌ترین حقوق دفاعی متهم را، یعنی حق برخورداری از وکیل، بررسی کند. پرسش اصلی‌ای که این نوشتار در صدد پاسخ‌گویی به آن است بدین شرح است: در کشورهای مختلف با حاکمیت نظام‌های حقوقی گوناگون، چه محدودیت‌هایی در جرایم امنیتی - تروریستی بر متهم برای برخورداری از وکیل به ویژه در «مرحله پیش‌دادرسی»^۳ تحمیل می‌شود؟ آیا حتی در کشورهایی

۱. با توجه به دشواری تشخیص مراد قانونگذار از «جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی» - قدر متیقن آن همان موادی است که در فصل اول کتاب پنجم تعزیرات (۱۳۷۵) آمده است - و در راستای افزایش دسترسی‌پذیری، پیش‌بینی‌پذیری و شفافیت قانون (کیفیت قانون)، مطلوب آن است که قانونگذار به جای استفاده از عناوین کلی و تفسیرپذیر، مواد موضوع آن را به طور صریح مشخص کند.

۲. اگرچه پس از سال‌ها انتظار قانونگذار در «قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم» مصوب ۱۳۹۴، تعریفی از تروریسم ارائه نکرده است، در ماده ۱ قانون مذکور و در چهار بند (بند الف) تا (ت)) «ضابطه‌هایی» را برای شناسایی این مفهوم و مصادیق اقدامات تروریستی ارائه کرده است. نیک می‌دانیم هنگامی که قانونگذار نه «می‌خواهد» و نه «می‌تواند» رفتار مجرمانه‌ای را تعریف کند، به تعریف بر پایه بیان «ضابطه(ها)» پناه می‌برد، چنانکه قانونگذار در قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم از ترفند بیان ضابطه و ارائه مصادیق استفاده کرد تا بگوید: «تأمین مالی چنین رفتارهایی از جمله اقدامات بیوتروریستی جرم است، اما برای اصل آن رفتار مجازات تعیین نمی‌کنم؛ چون آن رفتار در قوانین کیفری با دیگر عناوین مجرمانه مطابقت می‌کند».

3. Pre-Trial Stage.

که به عنوان مهد مدنیت و مدرنیسم شناخته شده‌اند و حقوق و آزادی‌های فردی جایگاه والایی نزدشان دارد محدودیت‌هایی برای دسترسی متهم به وکیل لحاظ شده است و در نگاه قانونگذاران آن کشورها نیز به وکیل به مثابه عنصری نگریسته می‌شود که ممکن است روند دادرسی را در جرایم امنیتی مه‌آلود و مبهم سازد و باعث صدمه به مصالح کلان کشور شود؟ به بیان دیگر، آیا در عصر حاضر کشورها در جدال «امنیت» و «آزادی»، به برتری امنیت و حمایت از شهروندان (نئولیبرالیسم کیفری) در برابر آزادی‌ها و حقوق فردی (لیبرالیسم کیفری) رأی نمی‌دهند؟ لزوم پرداختن به چنین موضوعی از یک سو بدین جهت است که تصویب تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری موجهی از اعتراضات داخلی از سوی کانون وکلای دادگستری^۱ و نیز بین‌المللی نظیر توصیه سازمان عفو بین‌الملل^۲ در سال ۲۰۱۵ را به دنبال داشت و از سوی دیگر، بدان جهت است که پژوهش تطبیقی در این باره می‌تواند قانونگذار را - چنانچه مصمم بر ایجاد محدودیت در دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی باشد - به اندیشه اصلاح مقرره مذکور فرو برد تا از گذر شناسایی گونه‌های مختلف محدودیت‌ها، کم‌هزینه‌ترین آنها را از حیث داخلی (کاهش سرمایه اجتماعی) و بین‌المللی (کاهش امتیاز سیاسی - حقوق بشری) برگزیند.

آنچه همواره در ارتباط با حق داشتن وکیل در نظام حقوقی ایران مناقشه‌برانگیز بوده است حق برخورداری از وکیل در مرحله پیش از دادرسی (محاکمه در دادگاه)، یعنی مرحله تحقیقات پلیسی (شخص تحت نظر) و در زمان تحقیقات مقدماتی (متهم) از سوی دادسرا است؛ زیرا برخلاف مرحله دادرسی در دادگاه، حق داشتن وکیل در دو مرحله پیش گفته به صورت قابل ملاحظه‌ای با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است.

۱. جهت ملاحظه متن نامه کانون وکلای دادگستری مرکز به ریاست محترم قوه قضائیه بدین تارنما بنگرید. همچنین، نامه کانون وکلای دادگستری مرکز به رئیس جمهور درباره تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری در این تارنما مشاهده می‌شود:

(<http://icbar.ir/Default.aspx?tabid=55&ctl=Edit&mid=435&Code=22136>).

2. Iran: Draconian amendment further erodes fair trial rights, Amnesty International, 25 June 2015, Index number: MDE 13/1943/2015. Accessible in:

(https://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=2&ved=0ahUKEwiur_OIwf_NAhXE1RoKHTnfDq0QFggnMAE&url=https%3A%2F%2Fwww.amnesty.org%2Fdownload%2FDocuments%2FMDE1319432015ENGLISH.pdf&usq=AFQjCNEvRzKqQZ4CFJGR81sXNIY-WrA7Iw).

در ارتباط با روش مطالعه تطبیقی این پژوهش باید گفت یکی از والاترین اهدافی که ممکن است در مطالعه تطبیقی یا پژوهش مقارنه‌ای دنبال شود شناسایی الگوهای قانونگذاری/مقرره‌گذاری است؛ این نوشتار نیز همین هدف را دنبال می‌کند. در این گونه از پژوهش‌های تطبیقی به جای آنکه مسئله اصلی پژوهش‌گر از میان یک یا دو کشور از نظام‌های حقوقی اعم از مشابه یا مختلف مطالعه شود، یک‌سری از کشورها با یک ویژگی خاص (در اینجا تمامی کشورهایی که محدودیت دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی را لحاظ کرده‌اند) مطالعه می‌شود و سپس یک الگوی قانونگذاری/مقرره‌گذاری به منظور تدوین یا اصلاح مقرره از آن استخراج می‌گردد. در خصوص مهم‌ترین تفاوت‌های پژوهش‌های تطبیقی رایج با پژوهش‌های تطبیقی دسته دوم می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نخست، در پژوهش‌های تطبیقی دسته دوم باید «تمامی» کشورهایی که در آن مسئله مشترک هستند مطالعه شوند، بدین گونه که ابتدا آن مسئله در تمامی مقررات کشورها مطالعه می‌شود و سپس الگویی از قانونگذاری درباره آن استخراج می‌گردد. بدیهی است در این پژوهش‌ها معمولاً کشورهای مورد مطالعه به لحاظ فراوانی بیش‌تر از پژوهش‌های تطبیقی رایج هستند و به جهت طراحی دقیق الگو، پژوهش‌گر نمی‌تواند از مطالعه برخی از آن کشورها اجتناب کند. دوم، به جای آنکه یک مسئله دقیق مطالعه شود و تمامی ابعاد آن شناسایی شوند، در پژوهش‌های تطبیقی دسته دوم تنها مقررات مرتبط شناسایی و سپس الگویی از آن مسئله در کشورهای گوناگون طراحی می‌شود و سرانجام در نظام حقوقی مقصد، الگوی مطلوب مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. سوم، در پژوهش‌های تطبیقی رایج، یافته‌های تطبیقی به طور مزجی ارائه می‌شوند و با داده‌های کشور مقصد (بهره‌بردار) ترکیب می‌شوند تا کاستی‌ها برجسته گردند و امتیازهای آن مقرره در کشور مورد مطالعه ارزیابی شوند. در حالی که در پژوهش‌های تطبیقی دسته دوم، که هدف اولیه آن شناسایی چگونگی پاسخ به آن مسئله است، ذیل هر گونه الگو، کشورهای پیرو آن الگو به صورت جدا مطالعه می‌شوند.^۱

۱. بدیهی است در پژوهش‌های تطبیقی دسته دوم، به جهت کثرت کشورهای مورد مطالعه، ذکر تمامی آنها در عنوان پژوهش نه‌شدنی است و نه منطقی. اگرچه ممکن است پیشنهاد شود که در این موارد می‌توان از تعبیر «کشورهای منتخب»

شاید یکی از دشواری‌های پژوهش پیش‌رو شناسایی مقررات مرتبط با محدودیت‌های وکیل در مجموعه قوانین کشورهای مختلف باشد؛ زیرا آنان به ندرت تمایل دارند که جلوه‌های دادرسی افتراقی مربوط به جرایم امنیتی و تروریستی را آشکارا در قوانین اصلی خود بگنجانند.^۱ از این رو، کشورها به جهت آنکه در جامعه بین‌المللی با کاهش امتیاز سیاسی - حقوق بشری مواجه نشوند، تمایل ندارند که موارد نقض معیارهای اصلی حقوق بشر را - که بی‌شک رعایت موازین دادرسی منصفانه بخش بزرگی از آن است - آشکارا در قوانین خود لحاظ کنند. افزون بر این، توجیحات مربوط به حفظ منافع عدالت و مصلحت جمعی ممکن است آنان را ناگزیر به اعمال محدودیت‌هایی در مقررات پراکنده و بعضاً قدیمی - حتی پیش از رویداد ۱۱ سپتامبر - کرده باشد.^۲ از این رو، به جهت آنکه هدف نوشتار حاضر برجسته‌سازی محدودیت‌های دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی است، تنها به برخی کشورهایی که به نحوی از انحاء محدودیت‌هایی را برای اعمال چنین حقی در نظر گرفته‌اند اشاره می‌شود تا دریابیم که نخست، اساساً چه کشورهایی حق دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی را با محدودیت مواجه کرده‌اند و دوم، جنس، ماهیت و نوع این محدودیت‌ها چگونه است. افزون بر واکاوی قوانین این کشورها، آراء دادگاه‌های منطقه‌ای - دادگاه اروپایی حقوق بشر یا دادگاه امریکایی حقوق بشر - و یا برخی نهادهای بین‌المللی نظیر کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد یا سازمان عفو بین‌الملل می‌توانند

در عنوان استفاده کرد، به دو دلیل نمی‌توان چنین پیشنهادی را اعمال کرد: نخست، کشورهای منتخب نیز به جهت عدم تعیین فرد (کشور مورد مطالعه) گنگ و مبهم است و کمکی به شفافیت قلمرو مکانی پژوهش تطبیقی نمی‌کند. دوم، قید «منتخب» افاده نوعی انتخاب و اختیار در گزینش کشور مورد مطالعه می‌کند، در حالی که در اینجا تنها آن وصف مشترک است (محدودیت دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی) که اساس مطالعه تطبیقی را پایه‌ریزی کرده است. برای آگاهی بیشتر پیرامون کیفیت پژوهش تطبیقی و نیز اصول راهبردی حاکم بر آن بنگرید به: آنسل، مارک، (۱۳۷۵)، دفاع اجتماعی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، صص. ۱۷-۱۳.

۱. نمونه کشوری که این محدودیت‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری‌اش به صراحت لحاظ شده‌اند فرانسه است.

۲. مانند انگلستان که به رغم تصویب قوانین متعدد ضد تروریستی در سال‌های اخیر، هیچگاه به صراحت حق داشتن وکیل را در این گونه جرایم محدود نکرده است.

برای ما در شناسایی گونه‌های مختلف محدودیت در دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی یاری‌رسان باشند. توضیح بیشتر آنکه در این نوشتار، ابتدا قوانین کشورها و آراء دادگاه‌های منطقه‌ای و سازمان‌های بین‌المللی، که محدودیت‌هایی را برای حق دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی - تروریستی لحاظ کرده‌اند، بررسی شده‌اند و سپس از گذر شناسایی انواع محدودیت‌ها، الگویی طراحی شده است که مطابق آن هریک از کشورهایی که محدودیتی را لحاظ کرده‌اند^۱ ذیل یکی از گونه‌های چهارگانه زیر قرار می‌گیرند:

۱. محدودیت مطلق

امروزه کمتر کشوری را می‌توان یافت که به طور کلی دسترسی به وکیل را در این دسته از جرایم ممنوع اعلام کرده باشد. با این حال، در گذشته‌های نه‌چندان دور بسیاری از کشورها حق دسترسی به وکیل را به طور مطلق محدود می‌کردند. برای نمونه، در سوریه به موجب تصویب‌نامه شماره ۵ سال ۱۹۵۲، خیانت و جاسوسی از جرایمی بودند که در خصوص آنها متهمان از حق داشتن وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی به طور کلی محروم بودند (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۵۵).

۲. منع مداخله وکیل در بازه زمانی خاص

از مطالعه تطبیقی انجام شده می‌توان دریافت که عمده کشورها تمایل دارند که با کاربست این نوع محدودیت، متهمان جرایم امنیتی - تروریستی را شناسایی و از اقدامات پسینی آنها پیشگیری کنند. فرانسه، انگلستان و ولز، ایرلند شمالی، ترکیه و رژیم صهیونیستی از این واکنش استفاده

۱. اشاره به این نکته بسیار ضروری است که نویسندگان حاضر در صدد «توجه» چنین محدودیت‌هایی نیستند، بلکه تنها در صدد «شناسایی» و ارائه «الگویی» از این محدودیت‌ها هستند؛ زیرا یکی از والاترین اهدافی که ممکن است در مطالعه تطبیقی یا پژوهش مقارنه‌ای دنبال شود شناسایی الگوهای قانونگذاری و مقررره‌گذاری است که این نوشتار نیز همین هدف را دنبال می‌کند.

می‌کنند. تبصره ماده ۴۸ ق.آ.د.ک ۹۲ نیز پیش از اصلاحات ۹۴ ایجاد محدودیت زمانی در دسترسی به وکیل را پیشنهاد داده بود.^۱

این حق به اندازه‌ای بنیادین است که شرایطی بسیار استثنائی می‌توانند آن را دچار محدودیت سازند. در این باره، اصل ۷ اصول اساسی نقش و کلاء بیان می‌کند که امکان دسترسی به وکیل باید فوراً فراهم شود. امکان دسترسی به وکیل صرفاً در اوضاع و احوالی استثنائی که باید در قانون تعیین شده باشند به تأخیر می‌افتد. دسترسی فرد بازداشت‌شده به وکیل صرفاً «در شرایطی استثنائی» که در قانون یا مقررات قانونی مشخص شده‌اند و مقامات قضایی یا دیگر مسئولین این شرایط را به منظور تأمین امنیت و نظم عمومی ضروری بدانند باید محدود یا معلق شود (بند ۳ اصل ۱۸ از مجموعه اصول). حتی در این شرایط استثنائی نیز دسترسی به وکیل نباید برای مدتی طولانی به تأخیر یا تعویق افتد. گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد شکنجه چنین توصیه کرده است: «هر فرد دستگیرشده باید امکان دسترسی به وکیل قانونی را در زمانی که هنوز ۲۴ ساعت از زمان دستگیری سپری نشده داشته باشد. در هیچ مورد دسترسی به وکیل نباید بعد از ۴۸ ساعت از زمان بازداشت یا توقیف باشد (اصل ۷ اصول بنیادین نقش و کلاء)» (طه و اشرفی، ۱۳۸۶: ۶۲). همچنین،

۱. این مقررہ بیان می‌داشت: «اگر شخص به علت اتهام ارتکاب یکی از جرایم سازمان‌یافته و یا جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، سرقت، مواد مخدر و روانگردان و یا جرایم موضوع بندهای (الف)، (ب) و (پ) ماده (۳۰۲) این قانون، تحت نظر قرار گیرد، تا یک هفته پس از شروع تحت نظر قرار گرفتن امکان ملاقات با وکیل را ندارد». فرض مسلم و عقلایی آن است که در جرایمی که با مجازات‌های شدیدشان متهم را به سوی خود فرا می‌خوانند، مداخله وکیل در آنها به حداکثر برسد تا مانع از تضییع احتمالی حقوق متهم شود. افزون بر این، در تحلیل این تبصره باید گفت تمامی جرایم و مجازات‌های مذکور در تبصره از یک سنخ نیستند و منطقی نیست با تمامی آنها با شیوه‌ای واحد برخورد کرد. اگرچه شاید بتوان گفت که در جرایم سازمان‌یافته و یا جرایم علیه امنیت ملی، به دلیل مصالح حکومت و پیروی از اصل «تقدم اماره مجرمیت بر براءت و وارونگی اثبات بار دلیل»، این محدودیت موجه باشد، اما برای جرمی مانند قتل عمد که صرفاً نقض یک رابطه میان‌فردی و شخصی است، به هیچ‌وجه توجیه‌شدنی نیست. بنابراین، تبصره مذکور از این حیث که محدودیت نسبی و نه دائمی و تمدیدپذیری را بنا نهاده است - با آن توضیحاتی که در مقدمه داده شد - اقدامی پسندیده بود، اما از آن جهت که با تمامی جرایم به گونه‌ای واحد برخورد کرده بود، انتقاد کردنی به نظر می‌رسید.

اصل ۱۵ از مجموعه اصول بیان می‌کند که در هیچ شرایطی فرد بازداشت شده نباید بیش از چند روز از دسترسی به وکیل محروم شود. سند مذکور تأخیر در دسترسی متهم به وکیل در مرحلهٔ پس از بازداشت را تنها برای مدت ۴۸ ساعت مجاز شناخته است (مادهٔ ۷). بنابراین، به نظر می‌رسد این استثناء برای مقابله با جرایم خطرناک در نظر گرفته شده است؛ زیرا اگر قرار است از تأخیر ۴۸ ساعته سخن گفته شود و آن را اجرایی کرد، در مقایسه با جرایم عادی برای جرایم خطرناک توجیه پذیرتر است. افزون بر این، در قسمت سوم اصل ۱۸ از «مجموعه اصول حمایت از تمام افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان» چنین آمده است: «حق شخص بازداشتی یا زندانی برای داشتن ملاقات و تماس و مشاوره بدون تأخیر و سانسور [به رسمیت شناخته می‌شود] مگر در شرایطی استثنائی که در قانون یا مقررات قانونی مشخص شده باشند».

۲-۱. فرانسه

سیر تحولات حقوق فرانسه در ارتباط با زمان حضور و کلاء در مرحلهٔ تحقیقات مقدماتی نشان می‌دهد که آنان پیش‌تر مجاز نبودند در این مرحله حضوری فعال داشته باشند. از این رو، برای مثال حق دسترسی به پروندهٔ اتهامی را نداشتند. با وجود این، ضرورت ترافی شدن تحقیقات مقدماتی در حقوق فرانسه سبب شد تا مقامات قضایی از دیرباز مکلف به اعلام حق داشتن وکیل به متهم باشند. در این راستا، مادهٔ ۳ قانون ۸ دسامبر ۱۸۹۷ میلادی و بند ۱ مادهٔ ۱۱۴ ق.آ.د.ک فرانسه مصوب ۴ ژانویه ۱۹۹۳ میلادی نیز به تصریح مقرر کرده بودند که به غیر از مواردی که اصحاب دعوا اعلام انصراف کرده‌اند، طرفین دعوا را جز در حضور وکلای مدافع آنان نمی‌توان مورد تحقیق قرار داد (آشوری، ۱۳۸۸: ۹۰).

مسئلهٔ مهم دیگر در این زمینه به زمان حضور و کلاء و ملاقات آنان با موکلانی که توسط افسران پلیس قضایی تحت نظر قرار می‌گرفتند مربوط بود. اصلاحات ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ میلادی موجب شد تا وکلاء تنها از بیستین ساعت تحت نظر قرار گرفتن افراد بتوانند با موکلان خود

ملاقات داشته باشند (بند ۱ ماده ۴-۶۳ ق.آ.د.ک). با اعمال اصلاحات بعدی، وکلاء می‌توانستند از اولین ساعتی که موکلشان تحت نظر قرار می‌گرفت با وی ملاقات داشته باشند. مدت زمانی که وکیل می‌توانست با موکل خود ملاقات کند نیم ساعت در نظر گرفته شده بود. به رغم این تحولات، قانونگذار همچنان استثنائاتی را که پیش‌تر در این زمینه در مورد برخی از جرایم مهم پذیرفته بود تغییر نداد؛ از این رو، ماده ۴-۶۳ ق.آ.د.ک فرانسه تصریح می‌کرد که هر گاه انجام تحت نظر مربوط به جرایم ناشی از گروه‌های سازمان‌یافته مذکور در مواد ۲-۵-۲۲۴ و ۹-۳۱۱ قانون جزای فرانسه یا مرتبط با جنبه اجتماع بزه‌کاران مذکور در ماده ۱-۴۵۰ همان قانون باشد، امکان ملاقات وکیل با موکل خود موکول به گذشت ۴۸ ساعت از زمان شروع تحت نظر خواهد بود. افزون بر این، ماده ۴-۶۳ تصریح می‌کرد که هر گاه اقدام تحت نظر در ارتباط با جرایم تروریستی موضوع مواد ۱-۴۲۱ تا ۵-۴۲۱ قانون جزای فرانسه انجام گرفته باشد، امکان ملاقات وکیل با شخص تحت نظر با گذشت ۷۲ ساعت از شروع زمان تحت نظر امکان‌پذیر خواهد بود (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۶۳). پذیرش این استثنائات نشان می‌داد که قانونگذار فرانسوی نگرش ویژه‌ای به جرایم امنیتی دارد و اصلاحات در این باره تنها در راستای بهره‌مندی شخص تحت نظر از تضمینات مربوط به حقوق دفاعی از آغاز بازجویی تدوین شده‌اند و تنها شامل جرایم عمومی می‌شوند.

اما در سال ۲۰۱۰ مقررات بالا دستخوش تغییراتی شدند. در این راستا، ماده ۴-۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه بیان می‌دارد: «از شروع تحت نظر، شخص می‌تواند تقاضای وکیل نماید. در صورتی که وی وکیل را انتخاب نکرده باشد یا وکیل انتخابی نتواند حاضر شود، او می‌تواند از رئیس کانون وکلاء تقاضای تعیین وکیل نماید (...). وکیل می‌تواند در شرایطی که محرمانه بودن مذاکرات آنها حفظ شود با شخص تحت نظر ملاقات کند (...). در پایان گفتگو که نباید بیش از سی دقیقه به طول بیانجامد، چنانچه وکیل لازم بداند می‌تواند ملاحظات کتبی خود را جهت درج در پرونده ارائه دهد. وکیل نمی‌تواند در طول مدت تحت نظر به هر دلیلی از این ملاقات خودداری کند (...). اگر شخص به علت یکی از جرایم مذکور در بندهای شماره ۴، ۶،

۷، ۸ و ۱۵ ماده ۷۳-۷۰۶ تحت نظر قرار گرفته باشد، در پایان چهل و هشت ساعت بعد از تحت نظر، وکیل می‌تواند با شخص مورد نظر ارتباط برقرار کند. در صورتی که شخص به خاطر یکی از جرایم مذکور در بندهای شماره ۳ و ۱۱ همین ماده تحت نظر قرار گرفته باشد، در پایان هفتاد و دو ساعت بعد از تحت نظر امکان گفتگو و ملاقات وکیل با وی وجود دارد (...).^۱ بنابراین، در حقوق فرانسه پیرامون جرایم تروریستی و سازمان‌یافته، محدودیت تعیین شده از جنس «محدودیت زمانی در دسترسی به وکیل» است.

۲-۲. انگلستان و ولز

ورای انواع وکیل و نحوه دریافت گواهی وکالت در نظام حقوقی انگلستان، این کشور نسبت به فرانسه در مورد حضور وکیل در مرحله تحقیقات پلیسی مقررات جامع‌تری را پیش‌بینی کرده است. شاید دلیل این امر را بتوان در قلمرو گسترده‌تر اختیارات پلیس و عدم وجود نهاد دادسرا در نظام دادرسی انگلستان دانست. در این کشور پلیس موظف است متهم را از حق دسترسی به وکیل آگاه کند؛ البته حق بهره‌مندی از وکیل تنها هنگامی برای متهم به وجود می‌آید که وی به پاسگاه پلیس منتقل شده باشد. به عبارت دیگر، تا قبل از رسیدن متهم به پاسگاه پلیس، وی نمی‌تواند از حق دسترسی به وکیل بهره‌مند شود (فرجیها و مقدسی، ۱۳۸۸: ۱۸).

ماده ۵۸ قانون پلیس و ادله کیفری ۱۹۸۴ حق دسترسی به وکیل را در روشن‌ترین شرایط ممکن بیان می‌کند: «(۱) شخصی که دستگیر شده و در توقیف پلیس است، اگر تمایل داشت، باید بتواند با یک مشاوره حقوقی در هر زمانی به طور خصوصی مشاوره کند (...).» این حق هم مربوط به زمان قبل از شروع بازجویی و هم مربوط به حین بازجویی است.»

۱. همچنین بنگرید به: تدین، عباس، قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، چاپ دوم، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۹۳.

۲. جهت مطالعه تفصیلی حق داشتن وکیل و استثنائات آن در حقوق ایران و فرانسه بنگرید به: ساقیان، محمدمهدی، «تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲»، فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۶، ۱۳۹۳، صص. ۱۲۳-۱۱۶؛ ساقیان، محمدمهدی، «تحولات حق متهم بر داشتن وکیل در مرحله تحت نظر در حقوق فرانسه و ایران»، فصل‌نامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۱، ۱۳۹۳، صص. ۱۱۵-۱۰۹.

حق مشاوره گرچه تأخیرپذیر است، سلب‌شدنی و نفی‌کردنی نیست. همهٔ مظنونان، اگر بخواهند، باید در فاصلهٔ ۳۶ ساعت مشاوره شوند (این زمانی است که نمی‌توان بیشتر از آن مظنونان را بدون اجازهٔ دادگاه صلح نگه داشت).

قانونگذار انگلستان به منظور مبارزهٔ مؤثر با جرایم مهم و شدید، طی شرایطی محرومیت از این حق را در مادهٔ ۵۸ قانون پلیس و ادلهٔ کیفری مصوب ۱۹۸۴ برای مدت ۳۶ ساعت مجاز دانسته است. در جرایم کیفرخواست‌پذیر، رؤسای پاسگاه‌های پلیس و مقام‌های قضایی می‌توانند، چنانچه حضور وکیل یکی از پیامدهای زیر را به دنبال داشته باشد، به طور مکتوب نسبت به تأخیر ۳۶ ساعته در بهره‌مندی از این حق تصمیم بگیرند:

۱. از بین رفتن یا وارد آمدن آسیب به دلایل جمع‌آوری‌شده و یا ورود صدمهٔ جسمی به اشخاص دیگر؛

۲. مطلع شدن افراد مظنونی که هنوز دستگیر نشده‌اند؛

۳. به وجود آمدن موانعی برای کشف و ضبط اموال به دست آمده از رهگذر ارتکاب جرم. در تمامی این موارد، دلایل تأخیر در بهره‌مندی از این حق باید در پرونده ثبت شوند و به اطلاع متهم برسند (Sanders, 2007: 196-197).

افزون بر آنچه گفته شد، به موجب «قانون تروریسم مصوب ۲۰۰۰»^۱، متهم به جرایم تروریستی تا ۴۸ ساعت می‌تواند بدون ایراد اتهام تحت بازداشت قرار گیرد. بنابراین، این بدان معنا است که این قانون حق دسترسی به وکیل را برای متهم در جرایم تروریستی به مدت ۴۸ ساعت محدود کرده است.^۲

1. Terrorism Act 2000.

۲. در بندهای (ه)، (و) و (ز) مادهٔ ۳۴ قانون تروریسم مصوب ۲۰۰۰ چنین آمده است: چنانچه پلیس به زمینه‌های معقولی در ارتباط با انجام اقدامات تروریستی دست یابد، می‌تواند به دلایل زیر دسترسی به وکیل را برای ۴۸ ساعت به تأخیر اندازد: ۱. تداخل با گردآوری اطلاعات دربارهٔ این کمیسیون، تسهیل یا تحریک اقدامات تروریستی؛ ۲. اختطار به فرد مبنی بر اینکه [دسترسی به وکیل] پیشگیری از اقدامات تروریستی را با دشواری بیشتری همراه می‌سازد؛ ۳. اختطار به فرد مبنی بر اینکه

۲-۳. ایرلند شمالی

پس از رویداد یکشنبه خونین و در پاسخ به افزایش خشونت، دولت بریتانیا تمامی حکومت‌های محلی را در ایرلند شمالی سرنگون کرد و دو قانون را که زمینه‌های حمایت از شهروندان را کاهش می‌دادند به تصویب رساند. قانون نخست «قانون مقررات اضطراری ایرلند شمالی مصوب ۱۹۷۳»^۱ بود که به طور انحصاری تنها در ایرلند شمالی اجراء شد. قانون دوم «قانون پیشگیری از تروریسم مصوب ۱۹۷۴»^۲ بود که در سراسر بریتانیا اجراء شد (Flaherty, 1994: 95). به موجب بخش ۱۵ قانون مقررات اضطراری ایرلند شمالی، در جرایم تروریستی پلیس می‌تواند شخص تحت نظر را در مواردی که حضور وکیل گردآوری اطلاعات توسط کمیسیون اقدامات تروریستی را مختل می‌کند یا امر پیشگیری از چنین اعمالی را با دشواری بیشتری همراه می‌سازد از حق دسترسی به وکیل تا ۴۸ ساعت محروم کند.

۲-۴. ترکیه

طبق مقررات داخلی کشور ترکیه، چنانچه فردی مرتکب جرمی شود که در صلاحیت «دادگاه‌های امنیتی ایالتی»^۳ قرار داشته باشد، می‌توان شخص تحت نظر را تا ۹۶ ساعت از دسترسی به وکیل محروم کرد (Dickson, 2013: 194).

۲-۵. رژیم صهیونیستی

به هنگام انتفاضه دوم در سال ۲۰۰۲، بخش‌نامه‌ای برای بخش‌هایی از سرزمین‌هایی که توسط رژیم صهیونیستی غصب شده بودند صادر شد؛ به موجب آن بخش‌نامه، مقامات مسئول اجازه دارند اشخاصی را که در این سرزمین‌ها دستگیر شده‌اند تا ۱۸ روز، بدون آنکه حق دسترسی به

[دسترسی به وکیل] تأمین دستگیری، تعقیب یا محکومیت فرد را در ارتباط با این کمیسیون، تسهیل یا تحریک اقدامات تروریستی دشوارتر می‌سازد.

1. Northern Ireland Emergency Provisions Act 1973.
2. Prevention of Terrorism Act 1974.
3. State's Security Courts.

وکیل داشته باشند، تحت نظر قرار دهند. بعد از آنکه دادخواستی مبنی بر بی‌اعتبار ساختن این بخش‌نامه در دیوان عالی رژیم صهیونیستی ثبت شد، دولت مدت مجاز تأخیر در دسترسی به وکیل را ابتدا برای چهار روز و سپس برای دو روز کاهش داد (Dickson, 2013: 196). در حالی که قسمت‌های دیگر این بخش‌نامه از اعتبار ساقط شده‌اند، گفته شده است که قسمت حق دسترسی به وکیل، به جهت آنکه هیچ تعارضی با حقوق بین‌الملل بشردوستانه ندارد، همچنان معتبر است (Dickson, 2013: 197-196).

۳. نقض حق محرمانگی رابطه وکیل - موکل

اگرچه برخی کشورها حق دسترسی به وکیل را از ابتدایی‌ترین لحظات بازداشت شخص تحت نظر برای وی در نظر گرفته‌اند، نوع دیگری از محدودیت را، یعنی نظارت و پایش تعاملات و گفتگوهای وکیل - موکل، در فرایند دادرسی کیفری خود دخالت می‌دهند. در این چارچوب، وکیل و موکل با اطلاع از پایش تعاملات و مکاتبات‌شان، نسبت به گفته‌ها و مشورت‌هایی که می‌دهند با احتیاط و مراقبت رفتار می‌کنند. در برخی از مقررات ایالات متحده آمریکا و ایرلند شمالی چنین محدودیتی ملاحظه می‌شود. این در حالی است که در «اصول بنیادین نقش و کلاء» بر لزوم محرمانه بودن ارتباطات و گفت‌وگوهای وکیل و متهم تأکید خاصی شده است.^۱

۱. به موجب مواد ۸ و ۲۲ سند پیش‌گفته دولت‌ها باید ارتباطات و مشاوره‌های بین وکیل و موکل در قلمرو رابطه کاری شان را محرمانه بدانند و به آن احترام بگذارند. همچنین، در قسمت سوم، چهارم و پنجم اصل ۱۸ از «مجموعه اصول حمایت از تمام افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان»، پیرامون محرمانگی ارتباط وکیل - موکل چنین آمده است: «۳. حق شخص بازداشتی یا زندانی برای داشتن ملاقات و تماس و مشاوره (...). به صورت کاملاً محرمانه با وکیل قانونی خود نباید تعلیق یا محدود شود، مگر در شرایطی استثنائی که در قانون یا مقررات قانونی مشخص شده باشد و نیز از نظر یک مقام قضایی یا مقام مسئول دیگر این کار به خاطر حفظ امنیت و نظم اکیداً ضروری تشخیص داده شده باشد. ۴. گفت‌وگوی بین شخص بازداشتی یا زندانی می‌تواند تحت نظر مأمور مجری قانون باشد، اما نباید تحت شنود وی قرار گیرد. ۵. تماس‌های میان شخص بازداشتی یا زندانی و وکیل قانونی وی، که در این اصل منظور شده است، به عنوان شواهدی علیه فرد بازداشتی یا زندانی پذیرفته نخواهند شد، مگر اینکه با تداوم جرم یا جرم طرح‌ریزی‌شده در ارتباط باشند».

۳-۱. ایالات متحده امریکا

حقّ برخورداری از وکیل یکی از حقوق اساسی متهم است که در اصلاحیه ششم قانون اساسی ایالات متحده امریکا به آن اشاره شده است (Parker, 1996: 1173-1212). این حق دارای دو بخش است: نخست، حقّ بر داشتن وکیل و دوم، حقّ بر داشتن وکیل تسخیری برای متهمان تهمی دست. به موجب اصلاحیه ششم، حقّ مذکور با توجه به ماهیت اتهامی دادرسی کیفری امریکا، در تمامی مراحل دادرسی کیفری برای متهم پذیرفته شده است.^۱ در این اصلاحیه آمده است: «(...) در تمامی تعقیب‌های کیفری، متهم باید از حقّ بر دادرسی بدون اطاله و محاکمه عمومی توسط قاضی بی طرف بهره‌مند شود (...). همچنین است [کمک گرفتن از] وکیل برای دفاع از خود».

اگرچه در قانون کمیسیون‌های نظامی چنین مقرره‌ای به چشم نمی‌خورد، سخنی نیز از حقّ محرمانگی تعاملات وکیل - موکل به میان نیامده است؛ این در حالی است که نظام‌نامه‌هایی که از سوی وزارت دفاع برای نحوه دادرسی در کمیسیون‌ها تدوین شده‌اند مقرر می‌کنند: وکیل غیر نظامی باید بپذیرد که ارتباطات وی با موکلش تحت نظارت قرار گیرند. این موافقت یکی از شرایط تأیید صلاحیت وی است. اگرچه استفاده از اطلاعات بدست آمده از این طریق علیه متهم ممنوع اعلام شده است، از بین رفتن حقّ ارتباط محرمانه بین وکیل - موکل می‌تواند اثراتی منفی بر نحوه دفاع داشته باشد و از تأثیرات مثبت حضور وکیل در دادرسی بکاهد (نیکخو، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

افزون بر این، «جان اشکرافت»^۲ دادستان کلّ ایالات متحده امریکا، آیین‌نامه‌ای را در مورد مجوز نظارت و پایش ارتباط بین وکلاء و بازداشت‌شدگان در ۳۱ اکتبر ۲۰۰۱ وضع کرد. طبق این آیین‌نامه، وزارت دادگستری به رؤسای زندان‌ها اجازه می‌دهد که روابط وکیل - موکل را

۱. در این چارچوب، زمانی دادرسی اتهامی آغاز می‌شود که متهم به طور رسمی از سوی حکومت تفهیم اتهام شود. در حالی که به موجب اصلاحیه پنجم، متهم پیش از تفهیم اتهام نیز می‌توانست وکیل داشته باشد.

2. John Ashcroft .

پایش کنند، چنانچه ظنّ معقولی در رابطه با این موضوع وجود داشته باشد که یک زندانی می‌تواند از ارتباط و کلاء و نمایندگان خود برای تسهیل بیشتر اعمال خشونت‌آمیز یا تروریسم استفاده کند.^۱ از این رو، برخی معتقدند چنین مقرره‌ای با مصونیت وکیل - موکل ناسازگار است و نیز از موارد نقض اصلحیه ششم مبنی بر حق داشتن وکیل و برخلاف اصلحیه چهارم (درباره حمایت در برابر بازرسی و ضبط نامعقول) محسوب می‌شود (Sottiaux, 2008: 383). البته به نظر می‌رسد توجیه مقامات حکومتی این است که چنین اقداماتی میان حقوق متهم و مصالح ناشی از پیشگیری از جرایم تروریستی توازن برقرار می‌کنند.

۳-۲. ایرلند شمالی

نوع دیگری از محدودیت دسترسی به وکیل در جرایم تروریستی در این کشور عبارت است از نظارت و پایش رابطه وکیل - موکل؛ این مورد در پرونده‌ای در ارتباط با یکی از اعضای «ارتش جمهوری‌خواه ایرلند شمالی»^۲ روی داد.^۳ در این پرونده که متهم به خاطر رفتارهایی همچون قتل عمدی، در اختیار داشتن مواد منفجره و عضویت در یک سازمان تحریم شده دستگیر شده بود، مدعی شد که حضور یک افسر پلیس در کنار وی ملازم است با دیدن و شنیدن آنچه وی با وکیل خود مطرح می‌کند و این امر، یعنی پایش و نظارت بر رابطه وکیل - موکل، آشکارا ناقض قسمت (ج) بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است (Sottiaux, 2008: 382). دادگاه اروپایی حقوق بشر در پاسخ به پرونده مذکور و نیز دعوایی مشابه،^۴ بیان داشت که نظارت، شنود و پایش روابط وکیل - موکل نقض قسمت (ج) بند ۳ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر محسوب می‌شوند (Sottiaux, 2008: 381).

1. Prevention of Acts of Violence and Terrorism, 66 Fed. Reg. 55,064 (31 October 2001). همچنین، جهت مطالعه بیشتر بنگرید به: هاگوبین، الینه، (۱۳۸۹)، تروریسم و نقض حقوق مسلمانان، ترجمه نادر ساعد، چاپ اول، تهران، مجمع جهانی صلح اسلام، ص. ۹۱.

2. Irish Republican Army (IRA).
3. Brennan v. United Kingdom.
4. Öcalan v. Turkey.

۳-۳. سوئیس

در کنار نظارت و پایش رابطه وکیل - موکل، محدودیت مشابه دیگری وجود دارد؛ این محدودیت ناظر به نقض حق محرمانگی و نادیده‌انگاری حریم خصوصی تعاملات وکیل - موکل است. در یک پرونده، دولت سوئیس با توجه به ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر،^۱ نظارت - مراقبت بر جلسه وکیل - موکل و نیز بر دست‌نوشته‌های آنان را در زمینه جرایم علیه امنیت ملی که به زعم دولت سوئیس بسیار مشابه با جرایم تروریستی بودند موجه و ضروری دانست.^۲

۴. عدم برخورداری از وکیل مستقل (وکلائی ویژه)

نوع دیگری از محدودیت، که کمتر مورد توجه کشورهای قرار گرفته است، عدم برخورداری متهم از وکیل مستقل یا خویش‌انتخاب است. با این حال، این نوع محدودیت یکی از مرسوم‌ترین جلوه‌های دادرسی افتراقی تشدید در سنت قانونگذاری کشور ما است.^۳ اما پس از تصویب

۱. این ماده بیان می‌دارد: «۱- هر کس از حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی، خانه و مراسلات خود برخوردار است. ۲- در اجرای این حق هیچ مداخله‌ای نباید از سوی هیچ یک از مقامات دولتی صورت گیرد، مگر مداخلاتی که منطبق بر قانون باشند و مواردی که در یک جامعه مردم‌سالار به دلایل حفظ امنیت ملی، ایمنی عمومی یا رفاه اقتصادی کشور، پیشگیری از هرج و مرج و جرایم، حفاظت از سلامتی و اخلاقیات یا حفاظت از حقوق سایرین ضروری تشخیص داده شوند».

2. S v. Switzerland.

۳. در خصوص جلوه‌های این محدودیت تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، می‌توان به دو مورد اشاره داشت. نخست، در سال ۱۳۷۰ در پی موضوع «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی» که در تاریخ ۶۹/۱۰/۱۱ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفت، در اجرای اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی، مصوبه‌ای در قالب ماده واحده به تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. این ماده واحده بیان می‌داشت: «اصحاب دعوی حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند مکلف به پذیرش وکیل می‌باشند. تبصره ۱- اصحاب دعوی در دادگاه ویژه روحانیت نیز حق انتخاب وکیل دارند، دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص می‌کند، تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل انتخاب گردد (...).»

در حال حاضر از این مصوبه بیشتر به منظور استناد به «حق داشتن وکیل در دادگاه ویژه روحانیت» استفاده می‌شود. نکته حائز اهمیت تبصره یک این ماده واحده آن است که اگرچه اصحاب دعوا می‌توانند وکیل انتخاب کنند، آنها باید در وهله نخست از «وکلائی روحانی» و در وهله بعدی از «وکلائی که دادگاه آنها را مشخص می‌کند» وکیل خود را برگزینند.

قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۹۲ و پیش از لازم‌الاجراء شدن آن، قانونگذار ضمن الحاق قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی به این قانون، اصلاحاتی را بر پیکره مواد سابق این قانون وارد آورد. موادی که در تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۴ مورد اصلاح و بازبینی قرار گرفتند مجموعاً ۳۸ مقررّه بودند. یکی از موارد اصلاح همین تبصره ماده ۴۸ است.^۱ تبصره اصلاحی، که هم اکنون لازم‌الاجراء است، بیان می‌دارد: «در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد».

همانطور که ملاحظه می‌شود، تبصره اصلاحی ماده ۴۸ در سال ۹۴ به طور کلی تمامی محدودیت‌های پیشین (محدودیت زمانی دسترسی به وکیل) را الغاء می‌کند و ضمن حذف سایر

در واقع، دادگاه ویژه روحانیت تعدادی وکیل روحانی را مشخص می‌کند و متهم از میان آنان وکیل خویش را انتخاب می‌کند. بدین ترتیب، اگرچه قید نخست، یعنی روحانی بودن، با ساختار دادگاه و شأن روحانیون سازوار و سازگار است، قید دوم به طور کلی حق بر داشتن «وکیل مستقل» را متزلزل می‌سازد و با نقض اصل تساوی سلاح‌ها، موقعیت و سلاح کسی را که خود یک طرف دعوا است به طور پیش‌فرض والاتر و برنده‌تر جلوه می‌دهد. دوم، در قانون دادرسی و کیفر ارتش مصوب ۱۳۱۸ محدودیت‌های بیشتری در انتخاب وکیل در ارتباط با کلیه جرایمی که از سوی نظامیان ارتکاب می‌یافت در نظر گرفته شده بود. در واقع، متهمان باید وکیل خود را «از بین نظامیان یا هم‌ردیفان آنها» برمی‌گزیدند. ماده ۱۸۲ قانون مذکور در این باره بیان می‌داشت: «متهم آزاد است که از بین نظامیان یا هم‌ردیفان آنها (اعم از اینکه مصدر شغل یا منتظر خدمت یا بازنشسته باشد) برای خود یک یا چند نفر وکیل مدافع تعیین و معرفی نماید ولو اینکه از اقوام یا دوستان او باشد». در صورت عدم تعیین و معرفی وکیل «(...) رئیس دادگاه مکلف است وکیل مدافعی از بین افسران یا هم‌ردیفان آنها طبق ماده قبل برای او تعیین کند» (ماده ۱۸۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش).

۱. البته پیرامون تبصره ماده ۴۸، در اصلاحاتی که از سوی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۴ صورت گرفت، پیشنهاد شده بود که به انتهای تبصره ماده (۴۸) قانون، عبارت زیر اضافه شود: «در جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی و همچنین جرایم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است، در صورت ضرورت به پیشنهاد بازپرس و تأیید دادستان، تحقیقات مقدماتی بدون حضور وکیل انجام می‌شود (...)». اما شورای نگهبان چنین مقررّه‌ای را مغایر با اصل ۳۵ قانون اساسی دانست.

جرایم، تنها در برخی از جرایم که جرم به طور مستقیم امنیت داخلی و خارجی کشور را هدف می‌گیرد - با محدودیت حداقلی - آن را مشمول حکم ادامه تبصره دانسته است؛ زیرا قانونگذار در تبصره ماده ۴۸ مصوب سال ۹۲، همانطور که پیش‌تر اشاره شد، به تمامی جرایم مشمول تبصره نگاهی یکسان داشت. همچنین، به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و نیز جرایم سازمان‌یافته به طور مطلق اشاره شده بود، در حالی که در این مقرر، ضمن حذف سایر جرایم، قید «که مجازات آنها مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است» دایره این محدودیت را بسیار مضیق ساخته است.

اما آنچه این ماده را با انتقادات وسیعی روبرو ساخت این عبارت است: «در مرحله تحقیقات مقدماتی طرفین دعوا وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید رئیس قوه قضائیه باشد، انتخاب می‌نمایند. اسامی وکلای مزبور توسط رئیس قوه قضائیه اعلام می‌گردد». این محدودیت مشابه محدودیت مقرر در ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام ۱۳۷۰ در ارتباط با روحانیون است که پیرامون آن پیش‌تر سخن گفته شد و به انتقادات وارده بر آن اشاره شد. بنابراین، حتی در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و نیز جرایم سازمان‌یافته مانند سایر جرایم باید به مفاد ماده ۴۸ که بیان می‌دارد: «وکیل می‌تواند در پایان ملاقات با متهم که نباید بیش از یک ساعت باشد ملاحظات کتبی خود را برای درج در پرونده ارائه دهد» پای‌بند بود؛ وانگهی، این موضوع تنها از این حیث که قسمت اخیر تبصره ماده ۴۸ «حق بر دسترسی به وکیل مستقل و بی‌طرف» را مخدوش ساخته است با اشکالی بنیادین مواجه است.^۱

همین رویه در ارتباط با جرایم علیه امنیت که توسط مأمورین نیروهای مسلح ارتکاب یافته‌اند در ماده ۶۲۵ ق.آ.د. ک اصلاحی ۹۴ تکرار شده است: «در جرایم علیه امنیت کشور یا در مواردی که پرونده مشتمل بر اسناد و اطلاعات سری و به کلی سری است و رسیدگی به آنها در صلاحیت

۱. معلوم نیست چرا به رغم اینکه وکلاء باید دوره‌های گزینش علمی - سیاسی - عقیدتی را بگذرانند و در صورت افشای اسرار در مرحله تحقیقات مقدماتی (ماده ۹۱ ق.آ.د. ک ۹۲) به مجازات مقرر در ماده ۶۴۸ تعزیرات محکوم می‌شوند، همچنان باید از سوی یک نهاد حاکمیتی (قوه قضائیه) مورد گزینش مضاعف قرار گیرند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

سازمان قضایی نیروهای مسلح است، طرفین دعوا، وکیل یا وکلای خود را از بین وکلای رسمی دادگستری که مورد تأیید سازمان قضایی نیروهای مسلح باشد، انتخاب می‌نمایند.

تبصره ماده مذکور نیز بیان می‌دارد: «تعیین وکیل در دادگاه نظامی زمان جنگ تابع مقررات مذکور در این ماده است». بنابراین، می‌توان گفت این ماده سوّمین مقرره‌ای است که با عدول از اصل «حق دسترسی به وکیل مستقل»، زمینه‌های نقض حقوق دفاعی متهم را برای کارگزاران قضایی آسان می‌سازد. این در حالی است که این مقررات به نحو بارزی با منطوق اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعارض دارند.^۱

کانادا، نیوزلند، انگلستان، بلغارستان، ایالات متحده آمریکا و نیز اسپانیا در برخی مقررات خود به این امر اشاره کرده‌اند (Dickson, 2013: 201- 209). با این حال، در این باره هنوز به دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایتی نشده است تا واکنش این دادگاه نسبت به این نوع محدودیت را ملاحظه نمود.^۲

۱. همچنین، بند (د) ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، که در سال ۱۳۵۴ به تصویب مجلس سنای ایران رسیده است، بیان می‌دارد: «هرکس حق دارد در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود، از خود دفاع کند و در صورتی که وکیل نداشته باشد، باید حق داشتن وکیل به او اطلاع داده شود (...).»

۲. در ارتباط با این حق، ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌دارد: «۱. هرکس حق دارد به دادخواهی او منصفانه و علنی در یک دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف که طبق قانون تشکیل شده رسیده‌گی بشود (...). ۳. هرکس متهم به ارتکاب جرمی بشود با تساوی کامل لااقل حق تضمین‌های ذیل را خواهد داشت: (...). ب- وقت و تسهیلات کافی برای تهیه دفاع خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد. (...). د- در محاکمه حاضر بشود و شخصاً یا به وسیله وکیل منتخب خود از خود دفاع کند و (...).». همچنین، بند (ج) قسمت نخست ماده ۷ منشور افریقایی بیان می‌دارد: «حق دفاع [متهم] از جمله حق دفاع به وسیله وکیل به انتخاب خودش». در کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر نیز بر حق متهم به دفاع از خود به طور شخصی یا با معاضدت وکیل انتخابی خود تأکید شده است. افزون بر این، در اصل ۱۸ از «مجموعه اصول حمایت از تمام افراد تحت هرگونه بازداشت یا زندان» در ارتباط با حق بر داشتن وکیل برای شخص بازداشتی آمده است: «۱. شخص بازداشتی یا زندانی باید حق تماس و مشاوره با وکیل قانونی خویش را داشته باشد. ۲. شخص بازداشتی یا زندانی باید مدت زمانی کافی و امکاناتی مناسب برای مشاوره با وکیل قانونی خویش داشته باشد». همچنین، «انتخابی بودن وکیل» در سند سازمان ملل متحد نیز تحت عنوان «اصول اساسی نقش وکلاء»، مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمان، به رسمیت شناخته شده است. برای نمونه، در موردی که یک محکمه نظامی متهمی را وادار به انتخاب وکیل خود از میان دو

۴-۱. ایالات متحده امریکا

دسترسی متهمان به وکیل مدافع در حقوق امریکا در جرایم مربوط به امنیت و به ویژه تروریستی، پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، از جنبه‌های گوناگون با محدودیت رو برو شد. از یک سو، اگرچه مطابق امریه نظامی، متهمان حق دسترسی به وکیل مدافع را دارند، بخش ۴(c) امریه این حق را تنها به افرادی که دارای اتهام مشخصی هستند اعطاء می‌کند (نیکخو، ۱۳۹۰: ۱۰۷). در نتیجه، افرادی که بدون ایراد اتهام روشن در بازداشت به سر می‌برند - که تعداد آنها در یک برهه زمانی بسیار بود - از حق برخورداری از وکیل محروم خواهند شد.

وکیل تعیین شده از سوی دادگاه کرد، کمیته حقوق بشر اعلام داشت که حقوق دفاعی متهم مبنی بر «انتخاب وکیل»، نقض شده است (سلیمان و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۱۷). همچنین، در قضیه‌ای دیگر به متهم فهرستی از وکلای نظامی داده شده بود که از میان آنها یکی را برگزینند؛ این مورد نیز از سوی کمیته حقوق بشر تخلف قلمداد شد (سلیمان و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۱۷). در قضیه‌ای دیگر در کشور پرو، بر اساس مقررهای قانونی در جرایم تروریستی به وکیل مدافع اجازه داده شده بود تا تنها از یک متهم و آن هم فقط برای یکبار و کالت کند؛ کمیسیون امریکایی حقوق بشر آن را نقض حق انتخاب وکیل دانست (سلیمان و احمدیان، ۱۳۹۴: ۱۱۷). همچنین، دادگاه اروپایی حقوق بشر بر الزام دولت‌ها در خصوص مطلع ساختن متهمان از حق انتخاب وکیل مدافع (ماده ۵) تأکید کرده است. حتی در جرایم شدیدی نظیر آن دسته از جنایاتی که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار دارند متهم می‌تواند شخصاً یا با مساعدت حقوقی وکیل انتخابی‌اش از خود دفاع کند. حق داشتن وکیل انتخابی و اعلام آن از زمان کشف جرم تا اجرای حکم از مهم‌ترین تضمینات حقوق دفاعی متهم در دیوان کیفری بین‌المللی هستند. از این رو، حتی در چنین جرایمی، اگر وکیل از سوی مراجع قضایی برگزیده شده باشد، متهم می‌تواند به وکیل تعیین شده اعتراض کند و یا او را عزل کند (رستمی غازانی، ۱۳۹۲: ۷۶). در این راستا، ذیل عنوان «حقوق متهم»، شق (د) بند ۱ ماده ۶۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مقرر کرده است: «با رعایت بند ۲ ماده ۶۳ و به منظور انجام امور دفاع شخصاً و یا از طریق مشاور حقوقی انتخابی خود در محاکمه حضور یابد و مطلع شود که اگر از مشاوره حقوقی بهره‌مند نیست، حق دارد از مساعدت مشاور حقوقی که دادگاه در صورت ضرورت و در راستای اجرای عدالت فراهم می‌کند بهره‌مند شود، حتی اگر توان مالی برای پرداخت هزینه‌های مربوطه را نداشته باشد». شگفت‌آور اینکه حتی در اسناد بین‌المللی نظیر «کنوانسیون مبارزه با جرایم سازمان‌یافته فراملی» (پالمو، مصوب سال ۲۰۰۰) و همچنین «کنوانسیون مبارزه با فساد» (مریدا، مصوب سال ۲۰۰۳) که گاه در آنها به نحو بارزی از قواعد دادرسی عادلانه و اصول اولیه حقوق کیفری نظیر فرض بی‌گناهی عدول شده است نیز محدودیتی در خصوص نحوه ارتباط متهم با وکیل مقرر نشده است.

امریه این امکان را برای متهمان فراهم می‌آورد که از مشاوره یک وکیل نظامی به صورت رایگان بهره‌مند شوند. اگرچه ممکن است چنین مقرره‌ای در نگاه نخست مثبت به نظر آید، باید توجه داشت که این وکلای نظامی تحت نظارت و امر دولت قرار دارند و از سوی دولت گزینش می‌شوند؛ به طور طبیعی، آنها در راستای منافع دولت گام برمی‌دارند. از این رو، چنین وکلایی بیش از آنکه مورد اعتماد متهم باشند، اعتماد مقامات دولتی را به خود جلب کرده‌اند. بخش «۴c۳b» مقرر می‌دارد که متهم می‌تواند یک «وکیل غیر نظامی»^۱ را برگزیند. البته این وکیل تعیینی باید شرایطی را داشته باشد؛ این شروط در بخش «۹۴۹cb۳» «قانون کمیسیون‌های نظامی مصوب سال ۲۰۰۶»^۲ تکرار شده‌اند. مطابق این قانون وکیل باید این شرایط را داشته باشد:

۱. شهروند امریکا باشد؛
 ۲. توسط اتحادیه وکلای هریک از ایالات پذیرفته شده باشد؛
 ۳. برای قبول پرونده مجوز امنیتی داشته باشد؛
 ۴. پرونده انضباطی نداشته باشد؛
 ۵. به اجرای کلیه مقررات پای‌بند باشد.
- افزون بر این، در صورت انتخاب وکیل تعیینی، وکیل نظامی همچنان به عنوان وکیل مشترک عمل خواهد کرد. درباره ادامه فعالیت وکیل غیر نظامی و امکان لغو یا ابطال وکالت وی نیز قوانین محدودکننده‌ای به تصویب رسیده‌اند.

بر اساس مواد ۵c و ۹ مقررات رسیدگی در کمیسیون‌های نظامی، که از سوی «وزارت دفاع»^۳ تنظیم شده است، رئیس وکلای مدافع که مسئولیت تعیین صلاحیت و کلاء را داراست می‌تواند بنابر اطلاعاتی که در جریان رسیدگی به وی می‌رسد - که در ابتدا مخفی بوده یا به صورت غلط داده شده‌اند - و یا به علت نقض تعهدات از سوی وکیل و یا به «دلایل مناسب دیگر»، در تصمیم خود مبنی بر صلاحیت وکیل تجدیدنظر کند و وی را از ادامه حضور در پرونده باز دارد. همچنین،

1. Civilian Attorney.
 2. Military Commissions Act 2006.
 3. Department of Defense.

وزارت دفاع می‌تواند این اختیار را به مقامات دیگر تفویض کند تا در موارد لزوم نسبت به تعلیق یا ابطال صلاحیت و کیل اقدام کنند. مشخص نیست که منظور از عبارت «دلایل مناسب دیگر» مذکور در بخش پایانی ماده چیست. از این رو، امکان هر نوع تفسیری را بدست صاحبان تفسیر می‌دهد.

ذکر این نکته ضروری است، همانطور که در بخش «۴c۳b» اشاره شد، یکی از انواع محدودیت‌های دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی الزام و کلاء به تحصیل «مجوز امنیتی»^۱ است.^۲ تصمیم به اخذ مجوز امنیتی نخستین بار در پرونده «ایالات متحده امریکا علیه بن لادن در سال ۱۹۹۹»^۳ مطرح شد. ورای اینکه آیا چنین تصمیمی با اصلاحیه ششم قانون اساسی سازگار است یا خیر، شاید بتوان بزرگ‌ترین خطر الزام و کلاء به اخذ مجوز امنیتی را در وهله نخست، در کنترل و شناسایی و کلائی که در ارتباط با جرایم امنیتی و تروریستی فعالیت می‌کنند و در وهله بعدی، در حذف و کلائی در دسرساز مخالف از گذر عدم اعطای مجوز امنیتی دانست (Sottiaux, 2008: 384).

۴-۲. اسپانیا

به موجب ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری اسپانیا، افسر بازداشت می‌تواند مدت بازداشت را تا ۵ روز افزایش دهد، یعنی ۴۸ ساعت بیش از استاندارد اولیه که ۷۲ ساعت است. در این مدت، شخص تحت نظر هیچ حقی برای ارتباط با دنیای خارج و نیز حق گماشتن وکیل به انتخاب خود را ندارد و در حین بازجویی، وکیل مدافعی که از سوی حکومت و به صورت خودکار تعیین شده است در فرایند دادرسی مداخله می‌کند (ماده ۵۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری اسپانیا) (De la Cuesta, 2013).

1. Security Clearance.

2. US Dep't of Defense, Military Commission Order No. 1, above n 100 at s 4(c)(2).

3. *United States v. Bin Laden* 1999.

بنابراین، در اسپانیا محدودیت دسترسی به وکیل در جرایم تروریستی از جنس عدم دسترسی به وکیل به انتخاب خود شخص تحت نظر است. البته گفته شده است دادگاه اروپایی حقوق بشر تا کنون با چنین موردی مواجه نشده است. وانگهی، مطابق با کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حق متهم بر داشتن وکیل به انتخاب خود مطلق نیست و ممکن است با محدودیت‌هایی نظیر اخذ «مجوز امنیتی» همراه باشد (Sottiaux, 2008: 380). از این رو، به نظر نمی‌رسد ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر توانایی معارضه و ابطال مقرراتی را که حق بر انتخاب آزادانه وکیل را با محدودیت مواجه کرده‌اند داشته باشد. البته در این رابطه، کمیته حقوق بشر در پرونده اسپانیا توصیه کرده است که مقرر قانونی‌ای که بیان می‌دارد: «متهمان اعمال تروریستی یا کسانی که با آنها به نحوی از انحاء همکاری می‌کنند ممکن است حق بر انتخاب آزادانه وکیل نداشته باشند» باید ابطال شود (Sottiaux, 2008: 380).

نتیجه

قانونگذار در تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی ۱۳۹۴) گونه‌ای خاص از محدودیت در دسترسی آزادانه به وکیل را - محدودیت در تعیین وکیل خویش انتخاب - در جرایم امنیتی و سازمان یافته این بار نه به اعتبار مرتکبان جرم، بلکه به اعتبار گونه‌ای خاص از جرایم لحاظ کرده است؛ زیرا چنانکه گذشت، چنین محدودیتی تنها به تبصره اشاره شده ختم نمی‌شود و در ماده ۶۲۵ ق.آ.د.ک اصلاحی ۹۴ در ارتباط با نظامیان و پیش‌تر از این دو مقرر، در ارتباط با وکلای متهمان روحانی نیز چنین مفادی وجود دارد.

اگرچه حق دسترسی به وکیل در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای متعددی به طور مطلق به رسمیت شناخته شده است، برخی کشورها از اعمال کامل آن عدول کرده‌اند. اگرچه رویه قضایی دادگاه اروپایی نشان می‌دهد که این دادگاه با اعمال ممنوعیت و محدودیت مطلق مخالف است، چنانچه امنیت جامعه و مصالح عمومی ایجاب کند، می‌توان به طور موردی و در مواقع اضطراری و با ملاحظه محتوایات پرونده، این حق را محدود ساخت. البته نیک می‌دانیم که محدودسازی

دسترسی به وکیل تنها از مسیر تصویب قوانین عبور نمی‌کند و اختیارات قضایی همچون گماردن وکیل تسخیری در شرایطی که متهم وکیل را برگزیده، جلوگیری از دسترسی وکیل به اطلاعات پرونده، جلوگیری از ارتباط موکل و وکیل به طور کلی یا جلوگیری از ارتباط محرمانه و خصوصی بین آنها ابزارهایی هستند که در مواقعی برای محدود یا بی‌اثر کردن حضور و کلاء در جریان پرونده استفاده می‌شوند. به همین جهت است که در اسناد بین‌المللی، علاوه بر تصریح به اصل ضرورت حضور و کلاء در دادرسی، ضوابط دیگری نیز در این رابطه مقرر شده‌اند. برای مثال، بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، پس از تأکید بر حق داشتن وکیل، به صراحت از قید «به انتخاب خودش» استفاده کرده است تا بر حق استفاده متهم از وکیل انتخاب‌شده توسط خودش صحه بگذارد، اما با وجود این اصول، هنوز تا حد ممکن سعی می‌شود که حضور و کلاء در جرایم پراهمیت به حداقل رسانیده شود.

همانطور که ملاحظه شد، حتی کشورهای که دسترسی به وکیل در مرحله پیش‌دادرسی را با محدودیت‌هایی مواجه می‌کنند، چنین محدودیت‌هایی را نسبت به «جرایم تروریستی» و کمتر برای جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی لحاظ کرده‌اند. این در حالی است که به موجب تبصره ماده ۴۸ (اصلاحی ۹۴)، برای تمامی جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و نیز جرایم سازمان‌یافته که مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ ق.آ.د.ک. ۹۲ باشد این محدودیت لحاظ می‌شود. لازم به توضیح است که قید اخیر موجب نمی‌شود تا گستره اعمال این ماده تنها نسبت به آن دسته از جرایمی که برای آنها عنوان یا مجازات محاربه تعیین شده محدود شود؛^۱ زیرا چه به لحاظ ادبی و قانون‌نگاری - به خاطر وجود قید همچنین - و چه به لحاظ فلسفه وضع ماده، عبارت «مجازات آنها مشمول ماده ۳۰۲ این قانون باشد» تنها به جرایم سازمان‌یافته بازمی‌گردد و نه جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور. این در حالی است که دادرسی منصفانه ایجاب می‌کند که این

۱. جهت مشاهده نظر موافق بنگرید به: خالقی، علی، (۱۳۹۵)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ ششم، تهران،

محدودیت‌ها تنها در ارتباط با «شدیدترین» جرایم، یعنی جرایم تروریستی، لحاظ شوند. اگرچه پیش از تصویب قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ تعریفی از تروریسم ارائه نشده بود، با تعریف «به ضابطه» در قانون مذکور، پسندیده است قانونگذار با اصلاح مقررۀ پیش گفته، این محدودیت را تنها نسبت به جرایم تروریستی - با فرض اینکه چنین محدودیتی را ضروری می‌داند - اعمال کند.

اگرچه رسالت اصلی پژوهش حاضر نقد و ارزیابی حق دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی و محدودیت‌های وارده بر آن نیست، بلکه شناسایی انواع گونه‌های محدودیت در اعمال این حق در قوانین کشورها است، می‌توان در مقام پیشنهاد اصلاح مقررۀ مورد مناقشه (تبصره ماده ۴۸) گفت: اگرچه در پژوهش پیش‌رو آشکارا نشان داده شد که برخی از کشورها با نقض حق دسترسی به وکیل مستقل یا خویش‌انتخاب بر این باورند که با استفاده از این سیستم می‌توانند در بازجویی‌های پلیسی و تحقیقات مقدماتی، سرنخ‌ها و اطلاعات مفیدی را گردآوری و از آن در مسیر شناسایی سایر بزهکاران استفاده و از اقدامات پسینی آنان پیشگیری کنند، اما اگر فرض شود که سخن اخیر ممکن است پاسخ احتمالی تهیه‌کنندگان این مقررۀ نیز باشد، می‌توان پرسید که آیا اصل ایجاد محدودیت ضروری است و ما را برای نیل به آنچه در سر می‌پرورانیم آماده می‌سازد؟ و نیز اینکه کدام‌یک از محدودیت‌ها بازدهی بیشتر و هزینه‌های سیاسی - حقوقی کم‌تری دارد؟ حتی اگر پاسخ به پرسش نخست مثبت باشد، به طور قطع پاسخ به پرسش دوم نیازمند درنگ است؛ زیرا برخلاف روش‌های محدودیت‌آور دیگر، که به تفصیل به آنها اشاره شد، این روش ضمن ایجاد نوعی بدبینی و کلاء به نظام قضایی و به ویژه ریاست محترم آن و نیز آشکارسازی بدبینی نظام قضایی به وکلاء، سبب می‌شود تا متهم خود را با یک قاضی و وکیل که بی‌طرف نیستند رویارو ببیند. افزون بر این، وکلای منتخب ریاست قوه قضائیه نیز ممکن است به جهت وجود انحصار، از مسیر عدالت‌گستری منحرف شوند و از این حیث، چهره نظام قضایی ما را آلوده کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد اگرچه این مقررۀ از سوی شورای نگهبان نه مغایر با موازین شرعی دانسته شده است و نه خلاف قانون اساسی، اینکه آیا این مقررۀ موافق و سازگار

با هر دو مورد پیشین باشد محلّ تأمل و بررسی است. بنابراین، از مجموعه آنچه پیشتر اشاره شد، به نظر می‌رسد فواید ناشی از این مقرّره بر هزینه‌های آن اعم از حقوقی - سیاسی و اجتماعی (کاهش سرمایه اجتماعی) پیشی نمی‌گیرد. از این رو، کاربست سیاست‌های افتراقی کم هزینه‌تر در این باره مطلوب‌تر خواهد بود. با این حال، با فرض اینکه اصل ایجاد محدودیت را بپذیریم، از میان گونه‌های محدودیت دسترسی به وکیل، می‌توان گفت محدودیت زمانی در دسترسی به وکیل از میان سایر گونه‌ها، که در بالا شناسایی شدند، کم‌هزینه‌تر است؛ زیرا این گونه می‌تواند افزون بر تأمین دفاع اجتماعی، حقوق انسانی متهم را نیز در نظر گیرد، چنانکه پیش از اصلاحات سال ۹۴ نیز قانونگذار از همین محدودیت استفاده کرده بود. البته نباید فراموش کرد که انتخاب هریک از این محدودیت‌ها برای نیل به دو هدف پیش گفته به تنهایی کافی نیست، بلکه کیفیت و جزئیات اعمال آن محدودیت نیز برای تأمین آن اهداف دارای اهمیت خواهد بود. برای نمونه، چنانچه قانونگذار تصمیم به استفاده از محدودیت زمانی در دسترسی به وکیل داشته باشد، ولی مدت زمان منع دسترسی به وکیل را بسیار طولانی لحاظ کند - نظیر رژیم اشغال‌گر قدس -، تنها به هدف نخست، یعنی حمایت از امنیت جامعه نگریسته و از هدف دیگر چشم‌پوشی کرده است.

منابع

الف. فارسی

- آخوندی، محمود. (۱۳۹۴)، *شناسای آیین دادرسی کیفری*، جلد هفتم، تهران: دوران‌دیشان.
- آشوری، محمد. (۱۳۸۸). *آیین دادرسی کیفری*. جلد دوم، چاپ دهم، تهران، سمت.
- (۱۳۷۸). «نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری»، *مجله مجتمعا آموزش عالی قم*، شماره ۳، صص. ۶۴-۴۷.
- (۱۳۷۶). «اصل برائت و آثار آن در امور کیفری (مطالعه‌ای تطبیقی)». در: *عدالت کیفری (مجموعه مقالات)*. چاپ نخست، تهران، کتابخانه گنج دانش، صص. ۱۷۰-۱۳۵.
- آنسل، مارک. (۱۳۷۵)، *دفاع اجتماعی*، چاپ سوّم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- تدین، عباس. (۱۳۹۳). *قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه*. چاپ دوّم، تهران، انتشارات خرسندی.
- خالقی، علی. (۱۳۹۵). *نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری*. چاپ ششم، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
- دانشگاه شهید بهشتی. *کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو*. (۱۳۹۵). *اصول دادرسی منصفانه: از نظر تا عمل: درس‌گفتارها و درس‌نوشتارهایی از استادان حقوق جزایی ایران*، تهران، خرسندی.
- رستمی‌غازانی، امید. (۱۳۹۲). «حق برخورداری از وکیل در محاکمات کیفری بین‌المللی». *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۸۳: صص ۸۷-۶۳.
- ساقیان، محمدمهدی. (۱۳۹۳). «تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی آیین دادرسی کیفری مصوّب ۹۲». *فصل‌نامه پژوهش حقوق کیفری*، شماره ۶: صص. ۱۳۶-۱۱۳.

- (۱۳۹۳). «تحوّلات حقّ متّهم بر داشتن و کیل در مرحله تحت نظر در حقوق فرانسه و ایران». فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۱، ص. ۱۱۸-۱۰۳.
- سلیمیان، ابوالفضل و احمدیان، سعید. (۱۳۹۴). وکالت و حقّ داشتن و کیل در فرایند دادرسی. چاپ نخست، تهران، مجد.
- شاملو، باقر و کاظمی جویباری، مهدی. (۱۳۹۴). «پست‌مدرنیسم و بازاندیشی مفهوم جرم»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۲، صص. ۶۸-۴۳.
- شاملو، باقر و پاک‌نیت، مصطفی. (۱۳۹۴). «افتراقی شدن سیاست کیفری در پرتو پارادایم اثباتی و چالش‌های پیش‌روی آن در برخورد با رویکردهای نوین». مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۶، شماره ۱، ص. ۲۰۱-۲۲۶.
- طه، فریده و اشرافی، لیلا. (۱۳۸۶). دادرسی عادلانه. چاپ نخست، تهران، نشر میزان.
- فرجیها، محمد و مقدسی، محمدباقر. (۱۳۸۸). «دسترسی به وکیل در مرحله تحقیقات پلیسی». مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۶، ص. ۲۸-۱۳.
- کهون، لارنس. (۱۳۹۴). از مدرنیسم تا پست‌مدرنیسم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چاپ یازدهم، تهران، نشر نی.
- مجیدی، سید محمود. (۱۳۸۴). «آیین دادرسی افتراقی ناظر به جرائم علیه امنیت در سیاست کیفری ایران و فرانسه». فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۲۸، ص. ۱۷۰-۱۴۳.
- مهدوی‌پور، اعظم و شهرانی کرانی، نجمه. (۱۳۹۶)، «تحدید تضمین‌های دادرسی عادلانه در پرتو جرم‌شناسی امنیت‌گرا، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹، صص ۹۴-۸۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۹۵). «آیین دادرسی کیفری: جدال قدرت- امنیت و حقوق- آزادی‌های فردی». در: آیین دادرسی کیفری: بنیان‌ها، چالش‌ها و راهکارها، چاپ

نخست، تهران، انتشارات معاونت فرهنگی اجتماعی و دانشجویی دانشگاه شهید بهشتی،

صص. ۸۹-۱۰۵.

- (۱۳۹۱). درباره امنیت‌شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین).

دیباچه در: مدیریت انسان‌مدار ریسک جرم، نوشته سودابه رضوانی، چاپ نخست، تهران، نشر میزان.

- نیک‌خو، محمد. (۱۳۹۰). «حقوق کیفری امنیت‌مدار و جلوه‌های آن در حقوق ایران و آمریکا».

پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه گیلان، دانشکده علوم انسانی.

- هاگوین، الینه. (۱۳۸۹). *تروریسم و نقض حقوق مسلمانان*. ترجمه نادر ساعد، چاپ نخست، تهران، مجمع جهانی صلح اسلام.

ب. انگلیسی

- De la Cuesta, José Luis. (2003). "Anti-Terrorist Legislation In Spain", Look at: <http://www.ehu.es/documents/1736829/2010409/CLC+64+Ingles.pdf>.
- Dickson, Brice. (2013). "The right of access to a lawyer in terrorist cases", in: Masferrer, Aniceto and Walker, Clive (Eds), in: *Counter-Terrorism, Human Rights and the Rule of Law: Crossing Legal Boundaries in Defence of the State*, Edward Elgar Publishing Limited.
- Flaherty, Martin. (1994). "Human Rights Violations Against Defense Lawyers: The Case of Northern Ireland", *Harvard Human Rights Journal*, No. 7.
- Human Rights In Counter-Terrorism Investigations: A Practical Manual For Law Enforcement Officers. (2013). Office for Democratic Institutions and Human Rights (ODIHR).
- Parker, Jennifer Elizabeth. (1996). "Constitutional Law - United States v. Goldberg: The Third Circuit's Nontraditional Approach to Waiver of the Sixth Amendment Right to Counsel", *Villanova University School of Law Digital Repository*.
- Sanders, Andrew, Young, Richard. (2007). *Criminal Justice*, Oxford, Oxford University Press.

- Sottiaux, Stefan. (2008). *Terrorism and the Limitation of Rights The ECHR and the Constitution*, Published in North America (US and Canada), by Hart Publishing.
- United Nations Office on Drugs and Crime. (2014). *Human Rights and Criminal Justice Responses to Terrorism*, Legal Training Curriculum, Module 4.

Cases:

- Brennan v. United Kingdom (2001).
- Öcalan v. Turkey (2003).
- S v. Switzerland (1991).
- United States v. Bin Laden (1999).